

چرا پرخاشگري رواج يافته است

پلیس هست، قانون هم هست، اما جالب است که در بسیاری از تصادف‌های رانندگی در ایران، شاهد پرخاشگري، فریاد زدن و حتي درگيري فیزیکی بین رانندگان هستیم.



جام جم آنلاین: پلیس هست، قانون هم هست، اما جالب است که در بسیاری از تصادف‌های رانندگی در ایران، شاهد پرخاشگري، فریاد زدن و حتي درگيري فیزیکی بین رانندگان هستیم. نه تنها در فرهنگ رانندگی، بلکه در بسیاری از مراوده‌های روزمره بین مردم هم شاهد پرخاشگري در جامعه هستیم.

کارمندی بر سر ارباب رجوع فریاد می‌زند، ارباب رجوع از کوره در می‌رود، خریداری بر سر قیمت‌ها با فروشنده درگیر می‌شود و بی‌شمار از این گونه صحنه‌هایی که دیگر برایمان تکراری شده، گواه روشنی از گسترش پرخاشگري و نابردباری در جامعه است.

پایین آمدن آستانه تحمل و صبر مردم، جدای از آن که خشونت را ظاهراً به ابزاری برای رفع بحران‌ها تبدیل می‌کند، تبعات بسیار سنگینی را هم به جامعه تحمیل خواهد کرد؛ تبعاتی که هم آرامش روانی و هم فضای تولید کار و اندیشه در جامعه را با اختلال جدی مواجه می‌کند.

به گفت‌وگو عادت نکرده‌ایم

خشونت را شاید بتوان ساده‌ترین و در عین حال سخت‌ترین راه برای رفع يك مشکل دانست؛ ساده از آن جهت که خشونت يك راه حل دمدستی برای رفع تنش است که انتخابش خیلی هنر و دقت نمی‌خواهد و سخت از آن جهت که انتخاب خشونت، پیامدهای سوئی برای انتخاب‌کننده‌اش به همراه می‌آورد.

محمد ناصحي، جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعي در گفت‌وگو با جام‌جم تاکید می‌کند که انتخاب خشونت، با نهادینه نشدن فرهنگ گفت‌وگو در جامعه رابطه مستقیم دارد.

وي می‌گوید: هر چقدر مشکلات جامعه پیچیده‌تر می‌شود، انتخاب راه‌حل‌ها برای رفع مشکلات هم سخت‌تر می‌شود، اما بشر امروزي با آزمون و خطا دریافته است که حتي می‌تواند سخت‌ترین چالش‌ها و تنش‌های بین خودش و دیگران را با گفت‌وگو حل کند.

ناصرحي با بیان این‌که نهادینه شدن فرهنگ گفت‌وگو فرآیند کوتاه مدتی نیست، عنوان می‌کند: باید بپذیریم که جامعه ایران با نظام‌های سلطنتی هزاران ساله خو گرفته است و روند حل تنش‌ها هم معمولاً به این شکل بوده که هر کسی که قوی‌تر بوده و نفوذ بیشتری داشته، با زور و ارباب فرد مقابلش را مغلوب کرده است و در واقع با بهره‌گیری از خشونت تلاش کرده که چالش‌های بین خودش و دیگران را حل کرده است.

وي اضافه می‌کند: با چنین سابقه تاریخی طولانی، بدیهی است که فرهنگ گفت‌وگو برای رفع تنش‌ها جایی نداشته و در حقیقت، فن گفت‌وگو برای رفع سوءتفاهم‌ها، جایگاه اصلی خودش را پیدا نکرده است؛ روندی که تا امروز هم کم و بیش در بین مردم دیده می‌شود.

پرخاشگري را افتخار می‌دانیم

وقتي هنوز هم داستان دعوای و کتک‌کاری‌هایمان می‌تواند تا ساعت‌ها شنونده‌ها را مجذوب خود کند و حتي گاهی تحسین حضار را هم برانگیزد، به این معناست که هنوز هم خشونت‌ورزي و بی‌تابی، پدیده‌ای محسوب می‌شود که قبح اجتماعي چندانی به خود نگرفته است.

ناصرحي می‌گوید: وقتی خشونت‌ورزي در جامعه‌ای به يك ارزش تبدیل می‌شود، در آن شرایط است که زنگ خطر در روابط اجتماعي به صدا در می‌آید؛ حتي در بسیاری از فیلم‌ها مشاهده می‌کنید که قهرمان داستان با خشونت کارهایش را جلو می‌برد و جالب است که بسیاری از بینندگان نیز در پایان فیلم با قهرمان داستان هم ذات‌پنداری می‌کنند.

نکته: فرهنگ‌سازی و آموزش از طریق نهادهای فرهنگ‌سازی همچون رسانه‌ها باید در اولویت رفع بحران گسترش پرخاشگری در جامعه باشد، اما در جامعه ما روند مقابله با این پدیده مذموم انسجام و مدیریت خاصی ندارد. وی می‌افزاید: خشونت اکتسابی است و نباید تصور شود که پرخاشگری در ذات فردی وجود دارد و در ذات فرد دیگری وجود ندارد؛ یعنی می‌توان گفت گرچه برخی عوامل هورمونی موجب شده که مثلاً خانم‌ها از لحاظ ژنتیکی آرام‌تر از مردان باشند، اما نقش تربیت خانوادگی، دایره دوستان و محیط‌هایی که فرد در آنجا رفت و آمد دارد، بسیار مهم‌تر از عوامل ژنتیکی بروز خشونت است.

این پژوهشگر مسائل اجتماعی با بیان این‌که نباید یک ضدارزش به یک ارزش در جامعه تبدیل شود، خاطرنشان می‌کند: خشونت یک ضدارزش است که می‌تواند بنیان خانواده و جامعه را متزلزل کند، اما سوءتفاهمی که در جامعه رواج پیدا کرده این است که گاهی مردم نمی‌توانند بین شجاعت و خشونت تفاوت قائل شوند، زیرا هرگونه خشونتی به معنای شجاعت نیست و اصلاً خیلی اوقات شجاعت نیازی به خشونت ندارد.

تاثیر اوضاع مالی در کاهش پرخاشگری

چه بخواهیم و چه نخواهیم، اوضاع مالی ما نقش بسیار پررنگی در کنترل عواطفمان دارد؛ طوری که معمولاً با داشتن یک بدهی مالی غمگین می‌شویم و با کسب یک جایزه مالی ویژه، خوشحال می‌شویم.

ناصحي معتقد است که بین سطح خشونت و پرخاشگری افراد و اوضاع مالی آنان نسبت معناداری وجود دارد.

وی توضیح می‌دهد: البته رابطه بین پرخاشگری و سطح مالی به این معنا نیست که هر فردی که وضع مالی خوبی نداشت، پرخاشگر می‌شود، بلکه بدین معناست که هرچقدر سطح مالی افراد پایین باشد و توان اداره کردن زندگی برایشان سخت شود، به همان میزان نیز مستعد بروز اعمال پرخاشگرانه می‌شوند.

این جامعه‌شناس، وظیفه دولت در کنترل پرخاشگری را بسیار مهم ارزیابی می‌کند و می‌گوید: این یک مکانیسم طبیعی است که هر فردی در برابر مشکلات زندگی، عکس‌العملی واکنشی داشته باشد و سعی کند که مشکلش را به هر طریق ممکن حل کند، اما بسیاری از افراد کم‌بصاعت، با انجام اعمال پرخاشگرانه، درواقع به دنبال راه حلی برای تخلیه ناراحتی‌های مالی خود هستند که در چنین وضعی مطمئن باشید حمایت مالی دولت از این افراد، در کاهش سطح خشونت‌ها موثر خواهد بود.

مجازات پرخاشگران؛ آخرین گام کنترل خشونت

بدیهی است که برای کنترل پدیده‌های اجتماعی مثل خشونت، راه حل‌های قهری جواب نمی‌دهد و مجازات پرخاشگرانی که به منافع عمومی صدمه می‌زنند، باید به عنوان راه‌حلی پایانی شناخته شود.

اما ناصحي بر این عقیده است که ما معمولاً در حوزه برخورد با پرخاشگران، راه‌حل پایانی را به عنوان اولین راه‌حل انتخاب می‌کنیم و در این باره توضیح می‌دهد: فرهنگ‌سازی و آموزش از طریق نهادهای فرهنگ‌سازی همچون رسانه‌ها باید در اولویت رفع بحران گسترش پرخاشگری در جامعه باشد، اما در جامعه ما روند مقابله با این پدیده مذموم، انسجام و مدیریت خاصی ندارد.

این پژوهشگر علوم اجتماعی عنوان می‌کند: برای مقابله با گسترش پرخاشگری در جامعه باید ابتدا از خانواده‌ها شروع کنیم و در صورتی که بتوانیم با آموزش عمومی، پرخاشگری در کانون خانواده‌ها را کنترل کنیم، آنگاه در آن شرایط می‌توانیم برای افرادی که با پرخاشگری به منافع مردم آسیب می‌زنند، تنبیه‌های معقولی در نظر بگیریم، اما تا وقتی به این مرحله نرسیده ایم، نباید راه حل پایانی را همان ابتدای کار اجرا کنیم.

اگرچه گسترش پرخاشگری و ناشکیبایی مردم با سبک زندگی‌های پراسترس در شهرهای بزرگ هم رابطه دارد، اما حتی عواملی همچون گسترش ناوگان حمل و نقل عمومی، مدیریت ترافیک معابر، ایجاد فضای سبز و زیباسازی محیط‌های شهری هم می‌تواند به عنوان فاکتورهایی آرامبخش در کنترل مساله پرخاشگری نقش موثر داشته باشد.

امین جلالوند - گروه جامعه